



در خم اشیا نه پیر تقم ،
باقی از هستی ام همان نامی است
سردم از نغمه ناین چه ایامی است ؟
شکله از این هیات سیرتشم .

گفتم از چند نیستت باله ویرم ،
تو آنم سوی چمن نیرم
چنگ و شکار و سینه هستت و نیرم
خز ، خزان تا باغ من گلریم

چمن آمد ز دور در نظرم
قوت آمد به زانو و کمرم
لانه ای دید چشمهای ترم ،
چون رسیدم کتاب شد جگرم
دیدم این نیست آشیان - دامن است
آه
من باز هم اسیرتشم !

خاتون ، آوریل ۱۹۹۵
لاهوری

روزگار نو

ماهنامه خرداد (جوزا) ۱۳۷۰

دقت چهارم - سال دهم

شماره مسلسل : ۱۱۲

پازگشت ؟!

جلال خالقی مطلق :
ذبیح الله صفا





ماهنامه خرداد (چون) - ۱۳۷۰ - شماره چهارم
(سال دهم) روزگارتو
حصاری خبرها و پیشامد های اردیبهشت ماه
- ۱۳۷۰ هجری شمسی
از ۲۹ آوریل تا ۲۱ مه ۱۹۹۱ میلادی



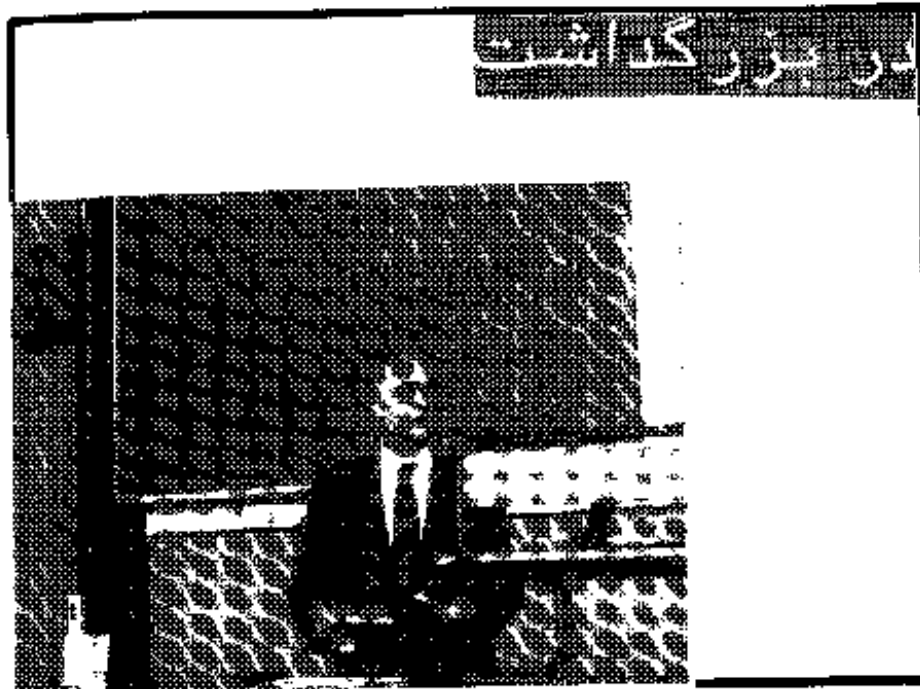
در کجاست؟

از کیست؟

درباره چیست؟

۲	شجاع پور	کودکان زاده در غربت
۵	سردبیر	... و تکلمه آن (فتح باب)
۷	اسمهیل پوروالی	این از جهنم گریخته ها (بای بسم الله)
۱۱	هیبت گزارشگران	نارضانی ها و شایعات...
۱۳	"	حرفهایی که خودشان را لومی دهند
۱۶	"	دیدار رقتجانی از سوریه و ترکیه
۱۸	"	بیر و بدوز های تازه
۲۰	"	روابط فرانسه و جمهوری اسلامی
۲۴	"	رفسنجانی یک لنگه کفش کهنه
۳۰	"	ساخت و پاختها
۳۲	"	خرده خرها
۳۶	"	در لایلی رویدادهای جهان
۴۴	"	درگشتت یک کارگردان بزرگ
۴۶	فریدون جم	افشاگری هائی از جریانات پشت پرده
۵۲	هادی خرسندی	چلچلی
۵۳	خسرو اقبال	ایرانی ، ایران را فراموش نکن
۵۵	مولود خانلری	درحاشیه جلسه بزرگداشت فردوسی
۶۲	احمد احرار	سه هزار و یکشنبه
۶۸	اسمهیل پوروالی	مشتی پشمونه خروار
۷۵	الف. افتخار	یک بام و دو هوا
۷۹	سیروس آموزگار	نگاهی به پشت سر
۸۵	عباس بهلوان	تئاتر عفو عمومی
۸۸	جلال خالقی مطلق	استاد ذبیح الله صفا
۹۳	نسیمین بهیانی	انقلاب وزن
۹۷	شهرتوش نیارسی پور	یاد سیاه
۱۰۰	شهناز اعلامی	سوغاری
۱۰۱	م. رفیع زاده	نقشه های مقدم ...
۱۰۵	بامشاد	قصه - برغصه - من و ایران من
۱۱۱	آرتیان	فرانسوا میتران (تامی قمت)

روی جلد از مجله « لوتر ژورنال » چاپ پاریس
و پشت جلد از مجله « داگ بلاد » چاپ اسلو



استاد ذبیح الله صفا

xalvat.com

در ماه گذشته، مجلس بزرگداشتی بنامیست هشتاد سالگی دکتر ذبیح الله صفا در شهر هامبورگ برپا شد که طی آن دکتر جلال خالقی مطلق، به عنوان سخنران اصلی، خلاصه ای از زندگینامه این مرد پرکار و خدمتگزار را برای حاضران بازگو کرد. با اینکه این سخنرانی دو عین ایجاز کم و بیش کامل بنظر می رسید ولی شاید لازم بیادآوری باشد که آغاز تدریس استاد بلافاصله بعد از ختم تحصیلات دانشگاهی شروع نشده بلکه در حاشیه ده سال تحصیلات دانشگاهی ایشان بتدریس نیز اشتغال داشته اند. چنانکه من خود در سال ۱۳۲۰، اقتضای شاگردی ایشان را در کلاس دوازدهم ادبی دبیرستان فیروز بهرامی پیدا کردم و از معلومات گسترده ایشان بهره ها بردم و مناظراتی که در آن کلاس ها بششویق ایشان بین پرویز داریوش و من بعمل می آمد، از خاطرات فراموش ناشدنی زندگی من است.

ا.پ

متن بیانات دکتر جلال خالقی مطلق چنین است :



روزگار نو

۸۹

خرداد ۱۳۷۰

گیتی که نه جز غم و جفا آورده است امروز نگریده ما وفا آورده است
زیراک بدین خزان ما سوگ دلان صد باغ بهار با صفا آورده است

xalvat.com

خاتم ها و آقایان محترم

ما امشب در اینجا جمع شده ایم تا هشتادمین سال تولد یکی از بزرگترین دانشمندان معاصر ایران را جشن بگیریم. البته اگر استاد عزیز ما در ایران بودند، استادان دیگر و شاگردان استاد که اکنون هر کدام برای خود استادی هستند، فرصتی به بنده که يك شاگرد کوچک و ارادتمند استاد بیش نیستم نمی دادند که در اینجا مطالبی را در مقام علمی استاد به عرض حضار محترم برسانم. واقعاً عرض می کنم که وظیفه ای که امشب به بنده واگذار شده است گرچه سبب مباحث است، ولی در حد بنده نیست، یعنی صلاحیت علمی ام کمتر از آن است که بتوانم در اینجا مقام علمی استاد را معرفی کنم. ولی از سوی دیگر خوشبختانه مقام علمی استاد بیش از آن معروف و زیانزد است که نیازی به معرفی بنده داشته باشد. بنده فقط برای اطلاع جوان تر ها مختصری از زندگی نامه استاد را به عرض می رسانم.

استاد دانشمند دکتر ذبیح الله صفا در هفدهم اردیبهشت سال ۱۲۹۰ شمسی در شهر میرزا هتولد شدند. دبستان را در یابل و دبیرستان را در تهران گذراندند و پس از اخذ دیپلم دبیرستان در سال ۱۳۱۲، تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته فلسفه و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران ادامه دادند و در سال ۱۳۲۲ به اخذ درجه دکترا نائل آمدند. از همان سال در سمت دانشیار و پنج سال بعد در سمت استاد ادبیات فارسی در همان دانشگاه تهران به تدریس مشغول شدند. در سال های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ با عنوان استاد مهمان در دانشگاه هامبورگ تدریس فرمودند. از سال ۱۳۲۷ ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را بعهده گرفتند و این سمت را تا سال ۱۳۴۴ که به درخواست خودشان بازنشسته شدند بعهده داشتند. دیگر مشاغل فرهنگی استاد بدینقرارند: از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۴ دبیرکل بخش ایرانی کمیسیون یونسکو و از سال ۱۳۴۴ نایب رئیس کمیسیون یونسکو و عضو همین کمیسیون در کنفرانس های جهانی یونسکو: سال ۱۳۲۷ در بیروت، سال ۱۳۲۸ در پاریس، سال ۱۳۲۹ در فلورانس، سال ۱۳۳۱ در پاریس، سال ۱۳۳۲ در مونتو ویدئو Montevideo و سال ۱۳۳۵ در دهلی نو. استاد همچنین در ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ دبیرکل شورای علمی فرهنگ و هنر، و در سال ۱۳۵۲ عضو شورای عالی تلویزیون ملی ایران و همچنین عضو ثابت فرهنگستان ادب و هنر بوده اند.

آنچه عرض شد فقط مختصری از مشاغل فرهنگی استاد بود. ولی پرشمارین همه فعالیت های ادبی استاد و واقعاً کار دشواری است. استاد از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ یعنی در زمانی که هنوز دانشجوی دانشگاه بودند، سردبیری مجله ادبی مهر را بعهده



روزگار نو

۹۰

خرداد ۱۳۷۰

داشتند. در سال های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ صاحب امتیاز مجله سخن بودند. سپس در سال ۱۳۲۱ روزنامه شبانگه را دائر کردند که تا سال ۱۳۲۵ انتشار یافت. همچنین از سال ۱۳۲۵ تا مدت ۲۲ سال، یعنی تا سال ۱۳۴۷ سردبیر مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران بودند.

در سال ۱۳۳۲ نشان برجه اول علمی وزارت فرهنگ و در سال ۱۳۴۳ نشان برجه اول سپاس به استاد تعلق گرفت. استاد همچنین بر یازدهم فوریه ۱۹۷۰ از طرف دولت فرانسه به دریافت نشان *Palme Académiques Rang Commandeur* (نشان اکادمی نخل، درجه فرمانده) نائل آمدند. تألیفات استاد تقریباً همه زمینه های فرهنگ ایران، از زبان و ادبیات و فلسفه و مذاهب و عرفان و تصوف و تاریخ و جشن های ایرانی و غیره را شامل میگردند. از آن جمله :

- اخوان الصفاء، تهران - ۱۳۳۰
- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران ۱۳۳۱
- اثین سخن در معانی و بیان، تهران ۱۳۳۱
- تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، تهران ۱۳۳۱
- حمامه سرائی در ایران، تهران ۱۳۳۳
- کیانیان، ترجمه کتابی با همین عنوان از ایرانشناس دانمارکی آرثور کریستن سن، تهران ۱۳۳۶
- تاریخ ادبیات در ایران، (که تاکنون پنج جلد آن در چند هزار صفحه منتشر شده است)، تهران از ۱۳۳۸ بید
- تصحیح دیوان عبدالواسع جبلی، تهران ۱۳۳۹
- تصحیح داراب نامه بیغی معروف به فیروزنامه، تهران ۱۳۳۹
- گنج سخن، برگزیده ای از اشعار کلاسیک فارسی در سه دفتر، تهران ۱۳۳۹
- تصحیح دیوان سیف الدین فرغانی، تهران ۱۳۴۱
- تصحیح منظومه ورقه و گلشاه عیوقی، تهران ۱۳۴۲
- تصحیح داراب نامه ابوظاهر طرسوسی، تهران ۱۳۴۴
- تصحیح دیوان شمس الدین محمد دقایقی مروزی، تهران ۱۳۴۵
- تصحیح راحة الارواح یا بختیار نامه، تهران ۱۳۴۵
- مرگ عقاب، مجموعه ای از توجیه اشعار آلفونس لامارتین شاعر فرانسوی، تهران ۱۳۴۷
- گنجینه سخن، برگزیده ای از نثر کلاسیک فارسی در سه دفتر، تهران ۱۳۴۸
- احوال و آثار ابوریحان بیرونی، تهران ۱۳۵۲
- مقدمه ای بر تصوف، تهران ۱۳۵۴



روزگار تو

۹۱

خرداد ۱۳۷۰

- راقائل ، ترجمه دیگری از اشعار الفونس لامارتین ، تهران ۱۳۵۷

- گاه شماری و جشن های ملی ایرانیان ، تهران ؟ و غیره و غیره

بیشتر این آثار که نام بردم پس از چاپ های متعدد کمیاب و نایاب هستند . به این تالیفات اضافه میشود چند صد مقاله بر زمینه های گوناگون فرهنگ ایران در مجلات و مجموعه ها و دانشنامه ها در ایران و خارج از ایران که برشمردن همه آنها اقلاً به یک ساعت وقت نیاز دارد .

کسی که همه عمر خود را در ادب فارسی گذرانده باشد شگفت نیست که اگر خود نیز صاحب طبع باشد ، وای در مورد استاد ، باید گفت که ایشان شاعری توانا هستند و مجموعه شعرایشان به نام « نشیاب جام » که نخستین بار در سال ۱۳۵۵ منتشر شده ، مانند برخی دیگر از آثار استاد اکنون نایاب است . که ما از میان آن اشعاره ، پندقی یکی نو تا اکتفا می کنیم .

xalvat.com

نشیب و فرار

در روزگار رفته من جست و جو مکن
کآنجا هر آنچه یابی تارک و مبهم است
آنجا هر آنچه باشد درد پیاپی است
آنجا هر آنچه بینی رنج دما دمست

از روزن شهاب در آن ساعت سیاه
هرگز فروغ و روشنی آرزو نداشت
امید اگر چه راه بسی جست اندر آن
هرگز مقام صبر و قرار اندر نیافت

با هر دل جوان هوس نوش درخوست
اما دل جوان مرا بیم نیش بود
و آن تن که سوختیش تب آرزو مدام
دایم بقکر لقمه فردای خویش بود

آنها که بود ، رفت و از آن رفته های دور
جز یاد نامرادی و آه شبی نماند
از گردش پیاپی سال و نهم دگر
غیر از طنین تاله و تاب تیس نماند

ای وای آن شبان که کشاندم بهامداد
اندر خیال صبح امید که نادمید
ای وای آن شبان که بگفتست با شهاب
در جستجوی بخت سپیدی که نارسید

رنج مدام بود و منش با هزار جهد
تارو زگار تیره ، پیری کشیده ام
تا وارهم دمی ز نشیب و فرار عمر
هر روز صد نشیب و فرار آفریده ام

که در عنای فقر و گهی در عنای عشق
این چندساله عمر بخوف ورجا گذشت
دل در بالای من بُد و من در ملال دل
زنگونه کار ما ملال و بلا گذشت

اینک چه ماند ز آنهمه تاراج حادثات
غیر از دلی که در خم چوگان ماقست
و ز خاطرات عمر چه بررسی ؟ که از حیات
چیزی اگر بخاطر باز آهلم غمست ..

تهران ، فروردین ماه ۱۳۵۱



روزگار نو

۹۳

خرداد ۱۳۷۰

در ایران پس از انقلاب مشروطه که ایرانیان با شیوه تحقیق غربی آشنا شدند، تسلی از محققان پیدا شد که در عین حال که مانند یک ادیب شرقی بر همه رشته های ادبی و علوم عقلی و تاریخ ادیان و فلسفه احاطه داشت، طرز تحقیق به شیوه غربی را نیز آموخته بود. پرگزیدگان این دانشمندان ایرانی عبارتند از: محمد قزوینی، علی اکبر دهخدا، حسن تقی زاده، احمد کسروی، عباس اقبال آشتیانی و چند تن دیگر. بعدها متأسفانه با رشته رشته شدن علوم دیگر این طراز دانشمندان کمتر داشتیم. در حال حاضر استاد ذبیح الله صفا جزو یکی نوترین هستند که یادگار گرانبهای آن نسل ادیب و محقق هستند که بر عین احاطه کامل بر همه زمینه های تاریخ و فرهنگ ایران، به معنی غربی نیز محقق نامدار هستند. فقط کافی است کسی تاملی بر کتاب تاریخ ادبیات در ایران بنماید تا به وسعت دانش استاد در زمینه های گوناگون فرهنگ ایران پی ببرد. این کتاب حاصل سالیان نراز کوشش شبانروزی استاد است. بر زبان آلمانی برای اینگونه آثار اصطلاحی خاص هست که **Nachschlagwerk** میگویند. یعنی کار عمر. تاریخ انجیبات در ایران کار یک عمر است. کار یک عمر پرتلاش و امروزه این کتاب مانند کتاب حماسه سرائی در ایران و برخی آثار دیگر استاد از آثار مرجع در زبان فارسی بشمار میرود.

اگر آثار استاد کتب مرجع بشمار میرود، خود ایشان مرجع اخلاق اند. بیشتر ما در زندگی خود به اشخاصی برخوردیم که فضلی دارند. ولی از فضیلت بی بهره اند. کوتی همواره دانشی که آموخته اند، بچندان نفوت و تکبر آموخته اند. استاد بزرگوار ما با کوهی از فضل و دانش، دریائی از فضیلت های اخلاقی هستند. هرکس که مانند بنده افتخار آشنائی بیشتری با استاد داشته میداند که تواضع، وفا و سخا، پاکدلی و جوانمردی، احساسات گرم و پویژه شور ایران نوسمتی ایشان هرکس را مجذوب و فریفته میکند.

xalvat.com

استاد عزیز، همانطور که در آغاز عرض کردم، ما در اینجا آن بضاعت علمی و سرمایه معنوی را که بتوانیم قدر و منزلت شما و خدمات شما را به فرهنگ ایران ارج نهدیم نداریم. ولی آنچه بنده با زبان الکن خود عرض کردم از حسیم نل بود و از اعتقاد استوار به مقام علمی شما و مطمئن هستم و مطمئن باشید که آنچه عرض شد زبان حال همه کسانی است که امشب برای بزرگداشت مقام شما در اینجا جمع شده اند. همه ما برای شما از خداوند بزرگ سالیان سال نندرسنتی و توفیق آرزو می کنیم:

جز این دعای نکویم که رودکی گفته است
هزار سال بزی! صد هزار سال بزی!